

تبصره کوتاه بر

"جامعه افغانی برابری خواه است یا تمایز گرا؟"

در سایت انترنتی "نهضت آینده افغانستان" نامه جالب توجهی از قلم دوست گرامی قدیر محبوب خواندم که عنوانش لادرنگ آغاز یک نگارش فلسفی را در ذهن تجلی می داد، چون تداخل نوشتاری در دنیای پهناور و پیچیده فلسفه کاریست نهایت دشوار که صلاحیت و صلابت لازم در آگاهی ازین رشته میطلبد، تصمیم نداشتیم دست به کاغذ ببریم بلکه صرفاً می خواستیم نگارش را به خوانش گیرم تا شود که از اندوخته های فلسفی ایشان بهره جسته ندانسته هایم را یک مقدار کاهش دهم ولی همینکه وارد مدخل شدم متوجه گردیدم که هدف نگارنده چیز دیگر است + محترم قدیر محبوب جسارت نهضت آینده افغانستان را مبنی بر طرح و بررسی مسایل حاد جامعه افغانی در اسناد مرامی مصوب آخرین کنفرانس سراسری نهضت آینده به ستایش گرفته و پیشنهادی برای غنی سازی محتوای اساسنامه ارائه کرده اند که دلسوزی و واقعبینی ایشان را در مورد حوادث سیاسی جاری کشور و وضع جنبش چپ ما نشان می دهد و درخور حمایت و تمجید است + موضوعی که اینجانب را به نوشتن این تبصره کوتاه وا داشت شکوه نگارنده محترم از نبود تحلیل انتروپولوژیک جامعه افغانی در اساسنامه نهضت آینده افغانستان است +

همه میدانند که در دراز نای زمانی بیش از صدوپنجاه سال ظهور، گسترش و تکامل احزاب و سازمان های سیاسی امروزمین، اساسنامه به مقصد تعیین نورم ها و موازین زنده گی و فعالیت درون سازمانی احزاب و سازمان های سیاسی در تطابق با نیازمندی های رشد و تکامل مناسبات گوناگون در جامعه، زیرا خاستگاه حزب یا سازمان

سیاسی در بستر جامعه نهفته است و تحلیل های انجام شده براین پایه تدوین میگردد. حق با دوست محترم است که بدون رابطه تحلیل، البته نی تنها انتروپولوژیک بلکه اکونومیک، سوسیالوژیک، کلتوری، سایکولوژیک، دموگرافیک و در دیگر عرصه ها با اهداف تکتیکی و ستراتیژیکی پیشبینی شده سازمان (حزب) که در اسناد مرامی آن تسجیل می گردند توفیقی حاصل نخواهد شد و اهداف مطروحه بی محتوا و غیر عملی باقی خواهند ماند. اما برای درج و انعکاس پژوهش ها و کار کرد های تحلیلی مراجع فراوان دیگری نظیر مقاله ها، رساله ها و کتاب ها در دسترس انسان ها قرار دارند که انقلاب تکنالوژیکی یکی دو دهه اخیر ابزار الکترونیک را نیز به آنها اضافه کرده است.

اسناد سازمانی (حزبی) منجمله اساسنامه بنا بر ویژه گی های وظیفوی، گنجایش و ظرفیت این همه تحلیل ها را در خود نداشته بل مسایلی را احتوا می کنند که طراوشی اند از تحلیل های انجام شده بدون بازتاب مستقیم آنها و برین مبنی شاخص های عمده وظایف حزب در کل و وظایف اعضا بصورت مشخص تعیین می گردند. اگر همین تحلیل انتروپولوژیک جامعه افغانی را در نظر گیریم همانگونه که دوست ما اشاره کرده اند ناهنجاری در مناسبات خانواده گی افغانها، طور نمونه فرمانبرداری بدون قید و شرط خوردان خانواده از بزرگان در حالیکه اینگونه فرمانبرداری در بسا موارد قراین سلوک و اخلاق وهله های برده گی و ماقبل فیودالی داشته تهی از منطق است، نی غریزه طبیعی افغانها بلکه پدیده ایست ناشی از نا آگاهی و فقدان زمینه های دسترسی به فراگیری علوم بشری که از خانواده بر می خیزد و به ساختار های بالائی جامعه می رسد، در نتیجه به سرچشمه اب ابقا برای نظام اجتماعی تمایز طلب و ارباب سالار مبدل گردیده تداوم بیعدالتی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ملیتی و جنسی را سبب می شود.

جوامعی که شعار "برابری تمام خلقها" را "با آغوش باز" پذیرفته اند به پندار من نی آنطور که دوست محترم ما می گویند "بخاطر ان بود که زمینه انتروپولوژیک مساعد بود" بلکه بخاطر آن بود که این زمینه را در قدم اول کار متداوم و پیگیر نسلی از مبارزین مساعد ساخت مثلاً در ویتنام و درینجا کاملاً درست می فرمایند که " تجربه

ویتنام نشان داد که میتوان یک جامعهٔ تمایز طلب را به یک جامعهٔ برابری خواه تبدیل نمود"۰

نا برابری جامعهٔ افغانی همانطور که در بالا اشاره شد ستون در بی خبری و نا آگاهی اکثریت مردم داشته با ادامهٔ وضع همچنان ادامه خواهد یافت. پاسداران جهالت و نابرابری در داخل و خارج رژیم کنونی که ادامهٔ سلطهٔ جهل و نادانی را وثیقهٔ بقای خویش می پندارند بخوبی می دانند که اگر اشعهٔ دانش و معرفت بر محیط خانواده نور پردازی کند جامعه ازین ورا نورانی می شود و ستون حاکمیت شان فرو می پاشد لذا آنها با تمام قوت در برابر این امر ایستاده گی کرده نمی گذارند تا شبکهٔ نهاد های عرفان پروری و دانش اندوزی توسعه یابند و رفتن به مکتب و دانشگاه به عرف فراگیر خانواده گی افغانها مبدل گردد و الا خانوادهٔ افغان به مثابهٔ "سلول جامعه" تصویر دیگری از ضوابط و روابط تبارز می داد و انتروپولوژی تحلیل دیگری از وضعیت انسان افغانستان ارائه می کرد.

پس راه حل در کجاست؟ راه حل را می توان در دگرگونسازی ذهنیت ها و همانطوریکه دوست محترم نگارنده از داکتر عبدالله نایبی رئیس نهضت آیندهٔ افغانستان نقل قول کرده اند، در "رستاخیز فرهنگی" از طریق آگاه سازی توده های مردم جستجو کرد.

ببینیم که اساسنامهٔ نهضت آیندهٔ افغانستان درین باره چه پیامی دارد. در دیباچه آمده است: "هدف اساسی نهضت آیندهٔ افغانستان آگاه سازی و سازماندهی توده های مردم به منظور تحقق تحولات بنیادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به سود زحمتکشانشان است"۰ وقتی جامعه آگاه سازی و بدینوسیله مردم آگاه شوند آنها طرفدار صلح، حامی دوستی، وحدت خلق ها و "برابری اقوام، قبایل و ملیت های با هم برادر افغانستان"، آزادیخواه و برابری خواه بوده با انواع تبعیض، جنگ، سلطهٔ جهالت جهادی - طالبی و انواع جبر و ظلم چه در داخل و چه در خارج کشور مخالفت خواهند کرد و زمینه های تحقق تحولات بنیادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم خواهند نمود.

اگر دو هدف اساسی یاد شده یعنی آگاه سازی جامعه و تحولات بنیادی آن در عمل پیاده شوند دیگر مانعی در مسیر تبدیل جامعهٔ تمایز طلب ما به یک جامعهٔ برابری خواه وجود نخواهد داشت.

طوریکه مشاهده می گردد اساسنامهٔ نهضت آیندهٔ افغانستان و نیز مرامنامهٔ ان انسان و منافع آنرا در مطابقت با علم انسان شناسی و زمینه های پژوهشی آن در شرایط افغانستان در محراق وظایف عمدهٔ اعضای سازمان قرار داده سمت های اساسی عملی سازی این وظایف را به روشنی بیان کرده اند. حال تنها کاری که می شود انجام داد اگر عضو نهضت آیندهٔ افغانستان هستیم آستین بر زنیم و درین راستا به حرکت آئیم و اگر نیستیم راه برای عضویت ما باز است و اگر قصد عضویت نداریم ولی چپ اندیش و دموکرات ضمیر هستیم این سازمان را در تحقق برنامه های انسانی اش حمایت کنیم.

با این اطمینان که در آینده مقاله های دلچسپ فلسفی از دوست گرامی خود محترم قدیر محبوب خواهیم خواند چون معلوم می شود درین رشته ید بالا دارند امیدوارم به قناعت شان تا اندازهٔ پرداخته باشم.

www.ayenda.org